

دوفصلنامه مطالعات تئودلنی / سال دوازدهم
پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره چهل و ششم

تطبیق مؤلفه های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک

لطیفه سلامت باویل^۱

فتانه قُملاقی^۲

چکیده

صادق چوبک نویسنده ای است که در داستان هایش به شرح زندگی اقشار فرودست جامعه می پردازد و با استفاده از زبان و لحن آنان واقعیت های زشت و تلخ حیات را با دقت و جزئیات تمام بررسی می کند و در تصویرسازی خود دنیایی از انسان های مفلوک و واخورده را برای خواننده مجسم می کند که در برابر جبر زمانه راهی جز تسلیم ندارند. ناتورالیسم نظام کسانی است که طبیعت را بعنوان یک اصل اولیه قبول دارند و هر حادثه و رویدادی را به آن حمل می کنند ولی با گذشت زمانی اندک، افراط در کار پیروان این مکتب موجب می شود هر سانسوری را که جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی اعمال کرده بود در هم شکنند و از زشتی ها و فجایعی سخن بگویند که تا آن روز هیچ نویسنده ی ادبی در آثار خود نگفته بود. صادق چوبک نیز بعنوان نویسنده ی ناتورال از این هنجارگریزی بهره ها برده که در مقاله ی حاضر به بررسی توصیفی تحلیلی تأثیر ناتورالیسم بر آثار وی پرداخته شده است.

کلید واژه ها: ناتورالیسم، چوبک، تنگسیر، سنگ صبور.

1-salamatlatifeh@yahoo.com

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

2-Fattanehghomlaghi_1356@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۱۵

مقدمه

بنای مکتب رئالیسم (Realisme) یا واقع گرایی که بعد از مکتب رمانتیسم^۱ ظهور کرد آن بود که نویسنده به دور از احساسات و هیجانات خود، به تصویر واقعیت آنگونه که هست پردازد. افرادی مانند بالزاک^۲، استاندال^۳، گوستاو فلوربر^۴، چارلز دیکنز^۵ و... از پیشگامان این مکتب به شمار می روند. اما افراط و زیاده روی در عینیت گرایی و واقعیت نگری در مکتب رئالیسم، مکتب تازه ای به نام ناتورالیسم^۶ را سبب شد.

تأثیر این مکتب در آثار صادق چوبک داستان هایی چون «سنگ صبور»، «تنگسیر»، «انتری که لوطیش مرده بود»، «خیمه شب بازی»، «چراغ آخر» و تعدادی از نمایشنامه های او چشمگیر است.

در این جستار دو اثر «سنگ صبور» و «تنگسیر» بعنوان اساس کار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نخست تعریفی موجز از مکتب ناتورالیسم و سیر پیدایش، اصول و ویژگی های آن ارائه گردیده و پس از معرفی کوتاه صادق چوبک، و ارائه ی خلاصه ای از دو رمان «سنگ صبور» و «تنگسیر» به شیوه ای توصیفی تحلیلی، تطبیق مؤلفه های دو رمان مذکور با اصول مکتب ناتورالیسم مورد بررسی قرار گرفته است.

ناتورالیسم

ناتورالیسم در لغت به معنی «طبیعت گرایی» است. این عنوان ابتدا در علم و فلسفه و سپس در حوزه ی ادبیات وارد گردید. «از قرن هفدهم، آکادمی هنرهای زیبای فرانسه، عقیده ای را که تقلید از طبیعت را در هر چیزی ضروری می شمرد، ناتورالیستی می نامید» (سید حسینی، ۱۳۹۳، ۱/۳۹۳) در فلسفه نیز ناتورالیسم را پیروی از طبیعت به عنوان اصل اولیه در نظر گرفتند و بر

1- Romantisme

2- H.de Balzac

3- Stendhal

4- Gustave Flaubert

5- Charles Dickens

6- Naturalisme

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق حوبک ۹۷۱۱۱

اساس این اعتقاد «تمام پدیده‌های هستی، در طبیعت و در محدوده دانش عملی و تجربی جای دارند و هیچ چیز در وراء ماده، وجود ندارد» (ثروت، ۱۳۹۰، ۱۴۹) «امیل زولا»^۱ به همراه «گی دو مویاسان»^۲ از مؤسسان این مکتب محسوب می‌شوند.

زولا که معتقد به روش تجربی و علمی در ادبیات بود، در ابتدا تصمیم نداشت ناتورالیسم را بعنوان یک مکتب مشخص ارائه کند اما بعدها بعنوان مکتبی جدای از رئالیسم مورد توجه نویسندگان قرار گرفت، مکتبی که به تقلید دقیق و جزء به جزء طبیعت توجه کرد و به عقیده‌ی پیروان این مکتب باید طبیعت را حتی الامکان مطابق با واقع و چنانکه هست توصیف و مجسم کرد.

«از نظر ادبی، ناتورالیسم تا کنون دو معنا پیدا کرده است. نخست در مفهوم ساده تر... و به عبارت بهتر در معنی واژگانی خود کاربرد یافته که مراد از آن دوست داشتن طبیعت و مهرورزی نسبت بدان و احساس همدردی و علاقه و وابستگی و اظهار عشق به انواع مظاهر آن از قبیل گل و گیاه، کوه و دشت و دمن، و غیره بوده است و این قبیل طبیعت‌گرایی به ویژه در کار شاعران در هر دوره‌ای امکان ظهور و بروز یافته است.

دوم، در معنی و مفهوم یک دبستان فکری و مکتبی ادبی مطرح شده است... کما این که فرهنگ کادن نیز معتقد است شایسته تر آن که این اصطلاح را در مورد آن دسته از آثار ادبی باید مورد استفاده قرار داد که از روش‌های رئالیستی به همراه اشکال فلسفی ناتورالیسم بهره می‌گیرند. عقیده‌ای که معتقد است هر آنچه حیات و وجود دارد جزئی از طبیعت است و می‌تواند به واسطه علل ماوراء طبیعی، روحانی یا معنوی بلکه به علل و اسباب طبیعی و مادی توضیح داده شود.» (ثروت، ۱۳۸۶، ۱۷۹-۱۷۸)

اما رئالیسم «به عنوان مکتب ادبی، نهضتی بوده است که از اواسط قرن نوزدهم در اعتراض به مکتب رمانتیک در فرانسه نضج گرفت و رو به کمال رفت.» (رادفر و حسن زاده، ۱۳۸۳، ۳۰)

1- Emile Zola

2- Guy de Maupssant

این مکتب ادبی که نقطه ی مقابل مکتب ایده آلیسم و رمانتیسم است تلاش می کند تا بتواند از طریق ادبیات خواننده را با واقعیات زندگی روبرو کند و لذا طبیعت گرایی را منشأ اصلی کار خود قرار می دهد. «جوهره رئالیسم، در مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه و روابط اجتماعی، میان فرد و جامعه و ساختمان خود جامعه تجلی یافت.» (ثروت، ۱۳۹۰، ۱۳۰) بر این اساس رئالیسم به منزله ی یک جنبش ادبی تلاش می کند تا «خواننده از راه ادبیات تا حد ممکن با خود زندگی رو به رو شود نه نسخه ای بدلی و تحریف شده از زندگی.» (پاینده، ۱۳۸۹، ۲۹)

تفاوت های بین مکتب رئالیسم و ناتورالیسم

با توجه به اینکه ناتورالیسم تلاش می کند واقعیت زندگی بیرونی را به صورت بی طرفانه مطرح کند در مرحله ی ابتدایی به عنوان شکلی خاص از مکتب رئالیسم مطرح می شود حال آنکه در اصول مطرح شده با رئالیسم دارای تفاوت هایی می باشد که مهم ترین این تفاوت ها را می توان بطور خلاصه اینگونه مطرح نمود:

۱- مهم ترین تفاوت بین این دو مکتب نوع نگاه آن ها به طبیعت یا واقعیت است. باید گفت طبیعت گرایی هر گاه در شکل متعادل خود به کار برده شود و بیانگر زندگی واقعی و اجتماعی باشد و هدف آن ارائه راه حل برای مشکلات مطرح شده باشد در مکتب رئالیسم قرار می گیرد اما اگر این عینی گرایی و توجه به طبیعت با افراط همراه شود به گونه ای که فقط به جنبه های محدودی از زندگی افراد پردازد بدون اینکه راه حل مناسبی برای رهایی از مشکلات را دست دهد وارد مکتب ناتورالیسم شده است.

۲- از نظر فریدریش ورنر^۱ و دیوید هنری ملون^۲ تفاوت بین این دو مکتب «مانند تفاوت میان عکسی است که از بهترین زاویه جمال شناختی، و با توجه کامل به الگوهای نور و سایه، و به کیفیت جمال شناسی ذاتی شیء مورد نظر، برداشته شده است، با عکسی که از صحنه ای لزوما

1- Friedrich-werner

2- David Henry Melone

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک ۹۹۱۱۱

زشت با نور تند و یک دست برداشته شده است، به نحوی که تمام زشتی‌ها را نشان می‌دهد.»
(فریدریش و ملون، ۱۳۸۸، ۷۰۹)

۳- می‌توان ادعان داشت که «ناتورالیسم از علم یا فلسفه طبیعی مشتق شده است و روش دستیابی به واقعیت را توصیف می‌کند، اما رئالیسم از فلسفه مشتق شده است و هدف دستیابی به واقعیت را توصیف می‌کند. در چشم رئالیست‌ها آنچه انسان را اشرف مخلوقات می‌کند، توانایی او در اجتماعی کردن غرایز حیوانی است. ناتورالیسم معتقد به قانون بقای انساب و پیروزی قوی بر ضعیف است.» (رادفر و حسن زاده، ۱۳۸۳، ۲۹) به عبارتی نویسندگان ناتورالیسم مانند نویسندگان رئال به زشتی‌های جامعه توجه می‌کنند با این تفاوت که ناتورالیست‌ها تلاش می‌کنند تا این زشتی‌ها را چندین برابر بزرگ کرده و منحصر به عده‌ای محدود کنند و تلاش می‌کنند آنچه را که واقعیت جامعه است با این بزرگ‌نمایی نشان دهند. نویسندگان ناتورال واقعیت زندگی را در تباهی و سیاهی، زشتی و پلیدی می‌بینند که افراد بطور جبرگرایانه با آن گریبانگیر هستند، در حالیکه از نظر رئالیست‌ها «انسان‌ها می‌توانند با آگاهی و خواست خود عزمشان را برای تغییر جزم کنند.» (پاینده، ۱۳۸۹، ۲۹۷)

صادق چوبک

صادق چوبک در تیر ماه سال ۱۲۹۵ هـ. ش در گرماگرم جنگ جهانی اول در بوشهر در خانواده‌ای بازرگان و مرفه متولد شد و پس از پایان آموزش‌های مقدماتی و متوسطه در بوشهر و شیراز و نیز آموختن زبان انگلیسی و عربی، موفق به کسب دیپلم از کالج آمریکایی تهران - به سال ۱۳۱۶ - گردید و در مرداد همان سال ازدواج کرد و پس از انجام شغل‌هایی چون مترجمی انگلیسی در دانشکده افسری و... به استخدام وزارت فرهنگ و در نهایت شرکت نفت درآمد. وی در آغاز دهه ی ۱۳۵۱ در کنفرانس نویسندگان آسیایی و آفریقایی در قزاقستان شرکت نمود و در سال ۱۳۵۳ پس از بازنشستگی عازم انگلستان و آمریکا شد و زندگی خود را در آنجا ادامه داد و در آمریکا بود که دچار ضایعه‌ی نابینایی شد. در تابستان

۱۳۷۷ در آمریکا در گذشت و بنا به وصیتی که کرده بود یادداشت های منتشر نشده اش را سوزانند.

چوبک در تمام دوران نویسندگی اش تلاش نمود تا بتواند داستان نویسی را در جهتی نو سوق دهد و در حقیقت ادامه دهنده ی راهی بود که جمال زاده، هدایت و علوی آغاز کرده بودند. وی تحت تأثیر ادبیات رئالیستی قرار گرفت و افراط در واقع گرایی و طبیعت انگاری رنگی ناتورالیستی به آثار او بخشید و او را تبدیل به مرد ناتورال ایران نمود.

آثار این نویسنده را می توان به دو بخش تقسیم نمود

الف- تألیفات نویسنده که خود به دو بخش داستان های کوتاه و رمان ها تقسیم می شود.

۱- داستان های کوتاه شامل آثار زیر می باشد: مجموعه ی «خیمه شب بازی» ۱۳۲۴، مجموعه ی «انتری که لوطیش مرده بود» ۱۳۲۸، مجموعه ی «چراغ آخر» ۱۳۳۴، مجموعه ی «روز اول قبر» ۱۳۴۴.

۲- رمان ها: «تنگسیر» ۱۳۴۲ و «سنگ صبور» ۱۳۴۵ و «مبادا» که اثری چاپ نشده از اوست و بر پایه ی داستان های کهن ایرانی تألیف شده است.

ب- ترجمه ها شامل:

«آدمک چوبی» ترجمه «پینوکیو» اثر کارلو کالودی، «آلیس در سرزمین عجایب» اثر لوئیس کارل، «مهپاره» که ترجمه ای شیوا از داستان عاشقانه هندی است و در سال ۱۳۷۰ منتشر شد، شعر «غراب» - کلاغ - اثر ادگار آلن پو. (تلخیص از: دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۷۹، ۷-۱۲، بالایی، پیوند، ۱۳۸۳، ۲۴)

صادق چوبک نویسنده ای «رئالیست» یا «ناتورالیست»

عده ای از منتقدین آثار چوبک، او را یک ناتورالیست دانسته اند و برخی دیگر هم او را پیرو راستین این مکتب به شمار نیاورده اند. چوبک «یک رئالیست افراطی است. قوی ترین نویسنده ایرانی در نقاشی دقیق و جزئیات موضوع است. واقعیت، نفس واقعیت، عریان از انگیزه ها و

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک ۱۰۱۱۱۱

آرمان هایش، برای او هدف است.» (سپانلو، ۱۳۶۲، ۱۰۵) البته عده ای از منتقدین نیز بر این اعتقادند که آثار چوبک فصل معتدل مکتب رئالیست و ناتورالیست است، و اگر سستی و ضعف و زشتی و بدانگاری را در آثار خود منعکس کرده دلایلش را باید در ریشه یابی اجتماعی و روانی جستجو نمود که می تواند ناشی از حقیقتی باشد که همواره در خفا به سر برده است یعنی از نظر آنان این زشتی ها همیشه در همه ی زمان ها وجود داشته اند اما انسان ها تلاش نموده اند تا این بدی ها را در یک لفافه ی پنهان کاری پوشیده نگاه دارند و مانع از اشاعه ی آن ها شوند و این یعنی «به معرض نمایش گذاشتن آنچه که باید مخفی و سری بماند» (بنت و روئل، ۱۳۸۸، ۶۰) در چنین شرایطی «طبیعی است که چنین نویسنده ای بد فهمیده شود و ضروری است یعنی بهداشت روانی ما ایجاب می کند که او را بد بفهمیم.» (دهباشی، ۱۳۸۰، ۱۹۳)

طبق نظر این منتقدان چوبک رسالت خود را در برابر جامعه، به جا می آورد و تلاش می کند بی هیچ ترسی نقاب از چهره ی جامعه ای بردارد که تا آن زمان کمتر کسی این کار را کرده و به این وسیله سیرت حقیقی و زشت آن جامعه را به تصویر می کشد و با تأکید بر افشای این حقایق در صدد است تا دنیا و آدم های این جامعه را از باتلاقی که در آن دست و پا می زنند رهایی بخشد. چنانکه در بسیاری از قسمت های «سنگ صبور» این امر به چشم می خورد. احمد آقا غمخوار اصلی این ماجراست و تلاش می کند تا به هر طریقی بتواند گوهر را از ورطه ی فساد و منجلاب تباهی بیرون بکشد و لذا در جای جای داستان به خود نهیب می زند که «تو میگی گوهر تو منجلاب افتاده. خیلی خوب. مگه نمی خوای از منجلاب بیرونش بکشی؟ خب به مردم نشونش بده کسی که حالا اونو نمی شناسه. دسش بگیر و از منجلاب بیارش بیرون و با همون هیکل لجن آلودش به مردم نشونش بده. کاکل زری و جهان سلطونم همین جور. بلقیس هم همین جور.» (چوبک، ۱۳۵۲، ۴۴)

اما با بررسی آثار چوبک در می یابیم که او در برخی از آثارش مانند «سنگ صبور» به طور حتم یک نویسنده ی ناتورال است در «سنگ صبور» چوبک گاهی به مسائل خالی از شور و هیجان جنسی می پردازد و به سوی رئالیسم می آید - مانند صحنه ی خواستگاری حاج اسماعیل از گوهر که بیانگر آداب و رسوم ایرانی است - ولی به زودی آن را رها می کند و باز به سوی ناتورالیسم بر می گردد. درحالیکه در برخی دیگر از آثارش نظیر «تنگسیر» کمی از این مکتب دور می شود و به اجتماع و زندگی مردم نگاهی رئالیستی دارد. ولی با این وجود در مقایسه ی آثار چوبک با اصول مکتب ناتورالیسم به دلایل ذیل او بیشتر یک نویسنده ی ناتورالیسم است.

۱- او را به دلیل تأکید بر زشتی ها و پلیدی های زندگی افراد و نمایش بی پرده ی بسیاری از این گنดาها می توان یک ناتورالیست محسوب نمود: «اگه جهان سلطون افلیج و زمین گیره و چل ساله از تو جاش تکون نخورده و زیرش از... لپر می زنه، آیا باید بنویسی از گل سرخ و با فرشتگانی آسمانی هم آغوش است؟» (همان، ۸۶)

۲- چوبک تحت تأثیر مکتب رئالیسم ابتدا واقع نگری و طبیعی گری را در پیش می گیرد، اما در این امر فقط به یک طبقه از اجتماع (طبقه ی پایین و مفلوک) بسنده می کند و آن ها را تا حدی فرودین و ناتوان معرفی می نماید بطوری که حتی توان تغییر شرایط زندگی خود را ندارند و این همان جبرگرایی است که از اصول ناتورالیسم محسوب می شود.

۳- بیرون آوردن مسائل جسمانی و روحانی انسان ها از اخلاقیات و اشاعه ی بی پرده ی مسائل جنسی یکی دیگر از دلایلی است که منتقدان او را نویسنده ای ناتورال می دانند: «چوبک متأثر از فروید علت العلل رفتار و اعمال آدم ها را انگیزه جنسی می داند، آدم هایی یک بُعدی و کاریکاتور مانند می آفریند که شخصیت فردی ندارند بلکه تیپ هایی هستند که در وجود آنان انگیزه ها و خواست های گوناگون در ضدیت و هماهنگی با هم نیستند و تنها یک انگیزه تعیین کننده همه هستی آنهاست.» (عابدینی، ۱۳۶۹، ۱۶۲)

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک ۱۰۳۱۱۱

۴- محدود شدن نگاه چوبک در پرداختن به «واقعیت» مسأله دیگری است که او را جزء نویسندگان ناتورال قرار می‌دهد. واقعیت در نظر او تنها پرداختن به زشتی‌های زندگی است و همین امر باعث شده تا او تصویری تک بعدی از محیط پیرامون و افراد ارائه دهد. چوبک «به عوامل اصلی ستم اجتماعی توجهی جدی ندارد. این بی توجهی از سبک ادبی وی، یعنی ناتورالیسم، ناشی می‌شود. اعتقاد چوبک به بیولوژیسم، مانع از آن است که در ساختمان اجتماع دقت کند. وی مدعی است که جامعه را آن طور که هست تصویر می‌کند، اما فقط در بدی‌ها و زشتی‌های زندگی یعنی در "مستراح‌ها، فاحشه‌خانه‌ها و مرده‌شورخانه‌ها" در پی شناخت واقعیت است...» (عابدینی، ۱۳۶۹، ۱۶۱) و همین نگرش تک بعدی چوبک به شخصیت‌های داستان‌های او نیز اشاعه پیدا کرده و موجب شده تا خواننده مشمئز شده و نفرتی البته توأم با ترحم نسبت به جامعه‌ای که فساد سرتاسر آن را گرفته، پیدا کند که البته این احساس نفرت و ترحم از جامعه نه بلکه از شخصیت‌های منفی داستان در دل خواننده رخنه می‌افکند. (زندگی منفور گوهر و نگاه رقت بار و سرتاسر منفی احمد آقا در سنگ صبور نمونه‌ی بارز آن است.)

تنگسیر

داستان «تنگسیر» سرگذشت زایر محمد، مردی تنگستانی است که در دوران قاجار و زمان قدرت انگلیسی‌ها در بوشهر زندگی می‌کند و در زمان حوادث دلیران تنگستان همراه رئیس علی حضور دارد. داستان به شیوه‌ای روایی آغاز می‌شود؛ زایر محمد از بوشهر به قصد کمک به بیوه زنی عازم محل زندگی خود «دوآس» می‌شود... در طی راه فکر آزاردهنده‌ی انتقام یک لحظه هم او را راحت نمی‌گذارد، او که پس از سال‌ها تلاش بی‌وقفه توانسته مبلغ قابل توجهی - ۲۰۰۰ تومان - پس انداز نماید دستخوش فریب افرادی قرار گرفته و پول خود را به آن‌ها می‌سپارد اما دیگر نمی‌تواند پول را پس بگیرد، لذا در صدد انتقام از آن‌ها بر می‌آید انتقامی که روز و شب او را به هم پیوسته و زجر جانکاهش همواره با او همراه شده... بالاخره

یک روز صبح در حالیکه لباسی سفید بر تن کرده و تفنگی بر دوش دارد به سراغ آن‌ها می‌رود و هر سه نفر را در یک روز در خانه یا محل کارشان به قتل می‌رساند و در این میان به طور غیر عمد مجبور به قتل یک زن و مجروح کردن یک دختر نیز می‌شود و در نهایت موفق می‌شود پس از تعقیب و گریز مأموران امنیتی همراه دو فرزند و همسرش شهر و به دریا بزند و فرار کند.

«تنگسیر باری رمانتیک و آرمان خواهانه دارد و با روی دادهای زمان خود مرتبط است و علی‌رغم این که قهرمانش به شیوه‌ی قهرمانان اسطوره‌ای یک تنه بر محیط پیروز می‌شود اثری مثبت است.» (عبادیان، ۱۳۷۱، ۹۲)

در تنگسیر «چوبک کوشش بسیار می‌کند که زایر محمد را پهلوانی بی‌باک و اصولی و پاک و بسیار عفیف معرفی کند و این خود به عوض این که ما را به وجود واقعی او بیشتر معترف سازد سبب دوری مان از او می‌شود. انگیزه اساسی او انتقامجویی است و در این انتقامجویی، محرکی بدوی راهنمای اوست در حالیکه چوبک می‌کوشد از او کارگری با آگاهی طبقاتی و ضد استعماری بسازد.» (دستغیب، ۱۳۷۹، ۷۸)

سنگ صبور

«رمان سنگ صبور آخرین رمان چوبک است که در آن روایت ذهنی، افسانه، شعر، نمایشنامه، تاریخ و زندگی توأم با آلودگی و پستی طبقات فرودین اجتماع در هم تنیده شده و گذشته و حال به هم آمیخته است.» (مهرورز، ۱۳۸۰، ۱۲۷)

بعد از تنگسیر، «سنگ صبور» را می‌توان بلندترین رمان چوبک به حساب آورد. حوادث «سنگ صبور» در شیراز اتفاق افتاده است و با ذهنیات احمد آقا - معلم جوان و فقیر و علاقمند به نویسندگی و روشنفکری به بن بست رسیده - درباره‌ی زلزله‌ی پی در پی شیراز در سال ۱۳۱۲ و عواقب آن نظیر اجساد مردگان و اضطراب ناشی از آن آغاز می‌شود. فضای داستان ذکر خانه‌ای اجاره‌ای و توصیف همسایه‌های آن از زبان بیمارگونه و ذهن خیال‌باف احمد

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق حوبک ۱۰۵۱۱۱

آقاست. «در سرتاسر کتاب هیچ عمل مثبتی از او سر نمی زند. دیگر شخصیت های کتاب نیز همه اسیر حسادت و کینه و بدگمانی و سودطلبی هستند و جز به ارضای حس گرسنگی و غریزه ی جنسی نمی اندیشند.» (میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۹، ۱۲۳) و بطور خلاصه می توان داستان را اینگونه وصف کرد: حاج اسماعیل تاجر پولداری است که به دلیل بچه دار نشدن بعد از سه بار ازدواج، گوهر ۱۲ ساله را بعنوان چهارمین همسر اختیار می کند و گوهر از او پسری به دنیا می آورد به نام کاکل زری. اما بعد از مدتی به خاطر اعتقاد به خرافه ای گزاف حاج اسماعیل بچه را حرامزاده دانسته و گوهر را از خانه ی خود می راند. اینک گوهر برای گذران زندگی به روسپیگری پرداخته و شیخ محمود با صیغه دادن گوهر شکل مذهبی و شرعی به کار او می دهد و در این میان کاکل زری ۵ - ۴ ساله در نبود مادر با مسائلی دست و پنجه نرم می کند. جهان سلطان که زمانی خدمتکار گوهر بوده به دلیل هواداری از گوهر مورد خشم حاج اسماعیل واقع شده و به دلیل پرت شدن از پله ها فلج و زمین گیر شده و در بدترین شرایط ممکن در گوشه ی طویله ای افتاده و منتظر مرگ است و بلقیس دیگر مستأجر خانه زن جوان و آبله رو، دو سال است که همسر مردی تریاکی و عنین شده و نسبت به رابطه ی نامشروع احمد آقا و گوهر حسادت می کند و تمام سعی اش مبنی بر جلب توجه احمد آقا به خودش است. در نهایت گوهر به دست مردی هندی تبار به نام سیف القلم - که به قصد نجات جامعه کمر به قتل روسپیگران بسته - به قتل می رسد، کاکل زری در حوض خانه خفه می شود، جهان سلطان در گوشه ی طویله در تنهایی وحشتناک خود می میرد و...

در یک دید کلی «سنگ صبور» را می توان دنیایی آشوب زده و زیرو رو شده به حساب آورد که همه ی توصیفات در آن از دیدی ناتورالیستی سرچشمه می گیرد و انسان هایی که در آن ایفای نقش می کنند در تنهایی خود رنجور بوده و در عین حال که در یک خانه با هم همسایه هستند اما توان کمک به یکدیگر را ندارد و نمی توانند باری از دوش هم بردارند و مشکل یکدیگر را حل و فصل کنند.

اصول ناتورالیسم و تطبیق آن با آثار چوبک

۱- توجه به علم فیزیولوژی

زولا می گفت: «... همانطور که شیمی دان یا فیزیک دان، روی مواد بی جان کار می کند و فیزیولوژی دان اجسام زنده را مورد آزمایش قرار می دهد، ما هم باید روی صفت و مشخصات و هوس ها و تهورات و عادات افراد و اجتماعات بشری کار کنیم.» (سید حسینی، ۱۳۹۳، ۱/ ۴۰۷) بطور کلی زولا، ناتورالیسم را ناشی از عقاید علم گرایانه دیدرو^۱ می دانست که معتقد بود «ناتورالیست ها کسانی هستند که حرفه ی آنان مشاهده ی دقیق طبیعت و یگانه آیین شان این طبیعت است.» (مدرسی، ۱۳۹۰، ۴۴۶) اما به طور کلی ناتورالیست ها «هنر خود را همچون آینه ای برای انعکاس واقعیت طبیعی انسان زمانه شان به کار می بستند و معتقد بودند، شکل های عینی بر الگوهای آرمانی برتری دارد. زبانی رک و صریح داشتند و سعی سیری ناپذیری برای تصویر جزئیات حرکات و سکناات انسانی.» (آژند، ۱۳۷۶، ۸۹) از دید معتقدان این مکتب، اجتماع بشری و یا حتی فرد مورد نظرشان از ارزش های اخلاقی ارادی بی بهره هستند و رفتار آن ها را نتیجه ی قوانین علمی و عوامل طبیعی می دانند و به دلیل غیر ارادی بودن رفتارها، در همه ی آثار ناتورال زشتی، تیرگی، پستی، پلشتی، بدی، ریاکاری و فساد دیده می شود و اکثر بازیگران داستان ها در زندانی از پریشانهالی و فلاکت اسیر هستند. البته می توان علت برداشت تجربی ناتورال ها از شخصیت انسانی را اینگونه توجیه کرد که آن ها بُعد معنوی انسان را فراموش کرده اند. به عبارتی تلاش آن ها بر این بوده که عواطف بشری را با عوامل مادی و ذی انسانی نشان دهند که چنین کاری غیرممکن است زیرا عواطف و احساسات بشری امری نیست که بتوان آن را با امور مادی به تصویر کشید. گویا در رمان های ناتورال «انسان (متافیزیکی) جای خود را به انسان (فیزیولوژیکی) می دهد. حتی به نظر می رسد ناتورالیست ها با نمایش انحطاط انسان به حالت دون انسانی، روند تکامل را وارونه می کنند. خاصه در مواقع

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک ۱۰۲۱۱۱

بحرانی، تحت یک فشار، به تحریک غریزه ی جنسی، یا تحت تأثیر الکل، انسان به حیوانیت بدوی نهفته در وجودش باز می گردد.» (فورست و اسکرین، ۱۳۸۰، ۲۶ و ۲۵) این ویژگی در تمام آثار چوبک به طرز صریحی به چشم می خورد و گاه آنقدر تیرگی ها افزایش می یابد که خواننده در صدد رهایی از آن بر می آید. نمونه ی بارز این اصل رمان سنگ صبور است که در جای جای آن تیرگی ها و زشتی ها را می توان مشاهده نمود.

۲- وراثت

وراثت از دیگر ویژگی های آشکار این مکتب است که گراندگان به آن سه نوع جبر خانوادگی، توارث و جبر اجتماعی را مطرح کرده اند. بنابراین دیدگاه «هیچ بخشی از طبیعت قدرت گریز از این قانون را ندارد. به طور طبیعی انسان و مکان زیست وی یعنی جامعه و تمامی حرکات آن دو خارج از این قانون ازلی و ابدی نمی تواند باشد.» (آژند، ۱۳۷۶، ۱۶۲) ناتورال ها در جبر خانوادگی اعتقاد داشتند که مثلاً اگر پدری معتاد به ضد ارزش اجتماعی بوده بطور قطع فرزند او نیز معتاد به همان ضد ارزش بار می آید. در باب مسأله توارث نیز بر این عقیده بودند که اگر فرزندی معلول به دنیا می آید ریشه ی آن معلولیت را باید در پدر و مادر او جستجو نمود. از نظر ناتورال ها آنچه را که وضعیت جسمانی فرد می نامند اصل است و آنچه مربوط به شرایط روحی می شود انعکاس و حاصل وضعیت جسمانی است که از راه وراثت (یعنی از پدر و مادر) به انسان می رسد. و معتقد بودند که زمان و مکان تولد هر فردی بر روی پرورش شخصیت او در جامعه نقش قابل توجهی دارد و انسان نمی تواند از سرنوشت مقدری که برای او در نظر گرفته شده بگریزد، اگر چه می تواند در برابر سرنوشت از خود واکنش نشان دهد اما اختیاری در تغییر دادن آن ندارد.

در آثار چوبک نمونه های بارزی از سه نوع جبر ذکر شده دیده می شود. بعنوان نمونه جبر اجتماعی در سرتاسر تنگسیر به چشم می خورد و همین هم موجب شده که اینک زار ممد دلیر

تنگستانی تبدیل به شیر ممد بشود. «کشت و کشتار چیزی نبود که تو تنگستان کسی ازش بترسد. گاه می شد برای چند دانه خرما، دست ها به تفنگ می رفت.» (چوبک، ۱۳۸۲، ۵۶) یا وقتی معلم سنگ صبور با عنکبوت چسبیده به سقف اتاق واگویه دارد: «من خیلی فرزت از تو می تونم مگس بگیرم. از باباهام تو جنگل یاد گرفتم. مگس که بروم نشس، چنونی قابش میزنم که تو باید بیایی ازم یاد بگیری. من مته میمونم. من اصلا خود میمونم.» (چوبک، ۱۳۵۲، ۸۴)

و یا وقتی گوهر سنگ صبور شمایل پسرش را نتیجه وراثت جسمانی از شوهرش می داند: «تو حاجی رو آگه دیده بودی، می دیدی که بچه ام شکل خود حاجیه. از جهان سلطون پیرس...» (همان، ۱۵۱)

۳- اخلاق ستیزی و مخالفت با اصول مذهبی

یکی دیگر از اصول این مکتب است که البته خود ناتورالیست ها در این باره می گویند: «ما را متهم می کنند که ضد اخلاقیم - یعنی ما نویسندگان مکتب طبیعت مداری را - و حق هم دارند چون ما البته فاقد اخلاقی هستیم که به کلام و زبان ختم می شود؛ اخلاق ما همان است که کلود برنارد^۱ با آن دقت تعریف کرده است، آنجا که می گوید: " اخلاق جدید علت ها را می جوید و ترجیح می دهد به تبیین پردازد و بر آن اساس دست به عمل برد، اخلاق جدید می خواهد بر خوبی و بدی چیره گردد تا آن یکی را برگیرد و بار آورد و بپروراند، و این دیگری را فرونهد و بشکند و نابود گرداند ". فلسفه والا و پابرجایی که در آثار ما طبیعت مداران دنبال می شود در همین یکی دو خط خلاصه شده است. ما دنبال علل و عوامل بدی های اجتماعی می گردیم، ما به کالبد شکافی طبقات و افراد می نشینیم، تا از آن رهگذر به تبیین آشوب و بلوایی دست یابیم که در جامعه و در فرد به چشم می خورد.» (آلوت، ۱۳۸۰، ۱۷۶) بنابراین در بیشتر آثار ناتورالیست ها تمایل شدیدی به پلشتی و ضد اخلاقیات و بی پردگی ها دیده می

1- Claude Bernard

تطبیق مولف‌های تاورالیم با آثار صادق چوبک ۱۰۹۱۱۱

شود که البته همین ارائه نکات زشت و منفی حاوی نوعی نقد از دنیای پیرامون نویسنده برای مردم جامعه است، زیرا که به عقیده ی اسکولز^۱ «هزل و اثر رقت انگیز جهان را پست و فرومایه می گرداند تا از آن انتقاد کند» (اسکولز، ۱۳۸۷، ۱۴)

در «تنگسیر» زایر محمد شخصیتی است که: «مدت ها کارگر و استادکار آهنگرخانه بوده... سال ها برای راه آهن برازجان - شیراز ابزار یدکی تراشیده... حتی با انگلیسی ها جنگیده و پانزده نفر از آنها را کشته و در جنبش رئیس علی از افراد مؤثر بوده است. اکنون چنین کسی برای انتقامجویی به رهبری انگیزه ای بدوی مانند مردی بسیار ابتدائی قد علم می کند، خود قانون، دادگاه و مجری حکم می شود و به این کار اقدام می کند.» (دستغیب، ۱۳۷۹، ۷۹) در حالیکه با توجه به متن داستان این نکته درباره ی شخصیت زایر محمد به چشم می خورد که او مردی با ایمان بوده و حتی یک روز نماز و روزه اش ترک نشده اما اینک همین آدم مؤمن و معتقد به اصول دینی، یکباره - در پی خیال بر باد ندادن شرف و حفظ آبرو - یک مرتبه تمام اصول و فروع دین خود را کنار می گذارد و بیش از سه نفر را عمدتاً به قتل می رساند و در خیال خود کارش را مایه ی آرامش و التیام خاطر زخم دیده می داند. در حالیکه نگاه دین، شرع، عرف جامعه و اخلاق با چنین کاری به شدت مخالف است و البته این می رساند که مذهب در آن زمان چیزی جز امری ظاهری نبوده و محتوایی در بر نداشته است. در سنگ صبور نیز «وقاحت نگاری چوبک تقریباً معادل هرزه نویسی و الفیه و شلفیه است.» (همان، ۸۰) بنابراین دیده می شود که در این داستان نیز چوبک با بیان صحنه های رکیک و سرشار از میل جنسی چشم بر روی اصول اخلاقی می بندد و با گرویدن به سوی حرام ها - از جانب احمد آقا، گوهر و بلقیس - کاملاً دین را کنار می گذارد.

۴- رجحان وضعیت جسمی افراد بر شرح وضعیت روحانی

زولا می گوید: «وضع مزاجی اشخاص را مطالعه کنیم نه اخلاق و عادات آنها را...» (همان، ۴۰۹) به عقیده ی ناتورال ها نویسنده باید قوه ی تخیل خود و نیز وضعیت روحانی و احساسات و عواطف قهرمانان را به کلی کنار گذاشته و با حس واقع بینی قدم در عرصه ی نوشتار بگذارد.

«من از روز اول خدا تو سرم زده بود و سیاه بخت تو خشت افتادم. هنوز دس راس و چپ خودم نشناخته بودم که نم مُرد و آبله گرفتم... از بس چاله چوله تو صورتمه، آگه یه کپه ی دژ گال تو صورتم بریزن چاله چوله هاش پر نمی کنه... دس خودم نبود که آبله ای شدم ولله تن و بدنم مئه گل محمدیه، یه دونه آبله توش نیس صورتم پر از آبله اس که ایشالو مرده شور صورتم بیره» (چوبک، ۱۳۵۲، ۱۵)

۵- زبان عامیانه و محاوره ای

ناتورالیستها در اکثر آثار خود به بیان جملات خارج از دامنه ی ادبی پرداخته اند و زبان گفتاری مردم را به راحتی وارد نثر خود نموده اند. یعنی آن ها با بیان زبان گفتاری و محلی افراد تلاش نموده اند تا بتوانند شخصیت داستان خود را به خواننده بشناسانند و با این کار از توضیحات اضافی راجع به شخصیت داستان خود را بی نیاز کرده اند.

این اصل در سرتاسر آثار چوبک به وضوح به چشم می خورد و از نظر منتقدان «چوبک نه برای آنکه ادای حرف زدن مردم کوچه و بازار را در آورد دست به چنین کاری زده است، بلکه برای هماهنگی فضای داستان با فضای محیطی که وصف شده و تطبیق تصویرها با صورت هاست و گرنه وقتی محیط مفلوک با فضای عفن در کار نیست، کلمات و جملات چوبک نیز به کلام فصیح ولی بسیار ساده و رسا مبدل می شود.» (بهارلو، ۱۳۷۳، ۱۱۰) و همین هماهنگی بین زبان عامیانه و شخصیت های داستانی او باعث گردیده که چوبک در هنر داستان نویسی اش موفق شود.

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک ۱۱۱۱۱

در «تنگسیر» چوبک از زبان محاوره و معتدل استفاده کرده است. به کار بردن لغات و اصطلاحات و تعبيرات محلی و بومی مربوط به بوشهر قدرت زبان و بیان نویسنده را معلوم می‌کند. علاوه بر آن سادگی و خوش آهنگی کلمات انتخاب شده به گونه‌ای است که تأثیری شگرف بر خواننده به جا می‌گذارد تا جایی که خود را در فضای داستان احساس می‌کند.

«یاد آن روزها به خیر، چه روزگار خوشی بود. اون وختا جون بودم و هیچ غمی نداشتم. پول مئه ریگ بیابون تو دس و بالم ولو بود. چقده زندگی زود می‌گذره. حالا دیگه باید نزدیک چهل سال داشته باشم. شایدم بیشتر. چه فایده داشت؟ دسترنج اون همه زحمت و خون جیگر خوردن آخرش به باد رفت.» (چوبک، ۱۳۸۲، ۲۴)

«بیا برای اینکه سرت گرم بشه و دلت سر نره یه متلی برات بگم. می‌گن وختی که خدا این دنیا رو ساخت و جونورا رو توش ول کرد، دلش خواس تو هر شهری یه شیطون بذاره تا ایمون مرم رو امتحان کنه...» (همان، ۱۶۳)

در «سنگ صبور» چوبک برای هر راوی، لحن و زبان خاص خودش را در نظر گرفته و با توصیف‌های مختلفی که از زبان راوی درباره‌ی هر فرد ارائه می‌دهد خواننده را در متن اثر قرار می‌دهد و به همین دلیل می‌توان گفت زبان گفتاری چوبک که به جای زبان نوشتاری از آن بهره برده، یکی از عوامل سازنده‌ی شخصیت‌هایش است. درباره‌ی لحن و زبان «سنگ صبور» نوشته‌اند که: «از بابت اسلوب نگارش باید گفت که یکی از مشکل‌ترین ساخت‌های ادبی مورد آزمون قرار گرفته است. حداقل شش نوع زبان و لحن برای این داستان ساخته شده، به علاوه در استخدام لغات و تصاویر، اصطلاحات خاص زمان اثر در نظر گرفته شده یعنی هیچ لغت و تعبیری، ساخت سال‌های بعد در آن راه ندارد...» (سپانلو، ۱۳۶۲، ۱۷۲)

«... خیلی حرف‌ها وختی که می‌بینی حوصله ندارم بات یک و دو بکنم، دس از سرم وردار برو گمشو. عجب گیری افتادم. بیرون مو مردم می‌سوزونن تومو تو می‌سوزونی. اگه ولم

نکنی پامی شم از دست فرار می‌کنم می‌رم میون مرم پرسه می‌زنم تا دیگه صداتو نشنم.»
(چوبک، ۱۳۵۲، ۵)

۶- پایان غم انگیز

«آثار ناتورالیستی معمولاً دارای پایانی غم‌انگیز هستند. البته پایان غم‌انگیز این آثار با پایان غم‌انگیز تراژدی متفاوت است. زیرا به خلاف تراژدی، که قهرمان مقهور خدایان یا دشمنانی قوی می‌شود، در آثار ناتورالیستی، فرد تحت تأثیر جبر تاریخی و اجتماعی، تجزیه و هلاک می‌شود.» (بالایی، پیوند، ۱۳۸۳، ۲۴)

در پایان «تنگسیر» اگر چه ابتدا کمی احساس خوشایندی از زنده ماندن محمد به خواننده دست می‌دهد ولی در نهایت تصور آوارگی و بیچارگی و در به در شدن شخصی که سال‌ها در مکانی ساکن بوده و برای خود حرمتی بین دوستان و آشنایان کسب نموده، بسیار غم‌انگیز است:

«شهر و با کیسه ای که تو دستش بود تو بلم رفت و دخترش را بالا کشید... محمد و پسرش تو بلم بودند و شهر و بند را تو بلم کشید و تفنگچی‌ها و تنگسیرها کنار ساحل صف بسته بودند و چشم‌ها به بلم دوخته شده بود لب‌ها تکان می‌خورد... و تو دریا و بیابان و نخلستان و تو گوش محمد و شهر و همه پیچید: "خدانگهدار"» (چوبک، ۱۳۸۲، ۱۸۳)

در «سنگ صبور» هر کدام از شخصیت‌ها پایانی دل‌خراش و غم‌انگیز دارند که گاه انسان از نبودشان دچار حس خوب و خوشایند می‌شود مثلاً جهان سلطون که یک زندگی نباتی پیدا کرده و چون حیوانی گوشه‌ی طویله افتاده راحت می‌شود و بالاخره به آسایش می‌رسد» از همه زودتر کاکل زری فهمیده بود که **جهان سلطون** مرده...» (چوبک، ۱۳۵۲، ۱۴۸) و گاه از مردن کاکل زری پسر ۵-۴ ساله و حتی مادر روسپی اش گوهر که سرپناهی برای پسرش بوده احساس غم و دل‌سوزی می‌کند.

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق حوبک ۱۱۳۱۱۱

«به یک چشم به هم زدن همه اونائی که دور برم بودن نفله و سر به نیس شدن... وختی از مدرسه او دم خونہ دیدم **کاکل زری** تو طویله، همون جای سابق جان سلطون خوابیده و یک لنگ کشیدن روش وختی بلقیس در رو روم واز کرد گفت: "کاکل زری افتاده تو حوض مرده..."» (همان، ۱۸۶)

«**گوهر** شربت را از دست سیف القلم که آن را با لبخند و تعارف به او می دهد می گیرد و یک قلب از آن می خورد... با التماس وحشت زازبان‌ش سنگین می شود...» (همان، ۲۱۲)

سرنوشت ترحم برانگیز و نامعلوم **بلقیس** که به آرزویش - توجیه احمد آقا - می رسد و از مردن افراد خانه در تنهایی خود دچار ترس و وحشتی عظیم می شود: «من دیگه تو این خونہ بمون نیسم کی دیگه جرأت میکنه شب بره تو حیاط . پناه بر خدا ، طرفای طویله مته مرده شور خونہ میمونه زهله ترک میشم... کاکل زری مته لنگر ساعت تکون میخورد و انگشتاش میلیسید. حالا امشب دیگه کجا می خوابه؟ نش که نیس ، جان سلطونم که رف او دنیا.» (چوبک، ۱۳۵۲، ۱۵۵) و حتی حالات **احمد آقا** که دچار ترس از آژان ها شده نیز بسیار غم انگیز است: «وختی آژانو او مد در خونہ بند دلم برید... رفتم در اتاقش گفتم "یه آژانی در کوچه کارت داره" مته دیونه ها از جاش پرید دور اتاق دوید اووخ هولکی یه مشت کاغذ و دفتر تو دس من گذوشت و گفت "اینا رو ببر تو اتاقت قایم کن کسی نبینه..." من می دونم که دیونه شده...» (همان، ۱۹۱)

۷- شرح دقیق جزئیات و بیان کامل حوادث

«در رمان ناتورالیستی امور جزئی مورد توجه قرار می گیرد و کوچکترین رفتار و حرکت قهرمان / قهرمانان داستان از نظر نویسنده دور نمی ماند. این تشریح و بیان مانند تحقیق پزشکی و علمی است و نویسنده از آن برای نتیجه گیری در جهت کار علمی خود سود می برد.» (مدرسی، ۱۳۹۰، ۴۴۹)

چوبک جزئیات داستان های خود را چنان بیان می کند گویی از آن عکس می اندازد و به مخاطب ارائه می دهد و این جزئی نگری او در بسیاری از موارد چنان است که خواننده می تواند تمام لحظه های داستان را در ذهن خود به تصویر کشیده و مرور کند.

«گاو، هوایی شد. محمد می دید که شعله زیر گلوی او می لرزید و پوست تنش می پرید. گویی پوست تنش را زنبور می گزید. ناگاه به سوی محمد خیز برداشت. می دوید و جفتک می انداخت. محمد همچنان در جست و خیز بود و نگاه دهنده اش لابه لای نخل ها را می شکافت و با تکان دادن رَسَن او را تحریک می کرد. گاو دو برداشت و با حمله مرگبارش از لابه لای نخل ها چپ اندر قیچی، به سوی محمد حمله آورد...» (چوبک، ۱۳۸۲، ۴۲)

«تبر روی سر پیرزن پایین آمد و زن نالید و شل شد و رو زمین افتاد و فرش اتاق سرخ شد. سپس با یک حرکت چالاک دست زن دیگر را که پشت سرش بود از دور گردن خود باز کرد و او را به دور خود چرخاند و پرتش کرد رو کف اتاق.» (همان، ۸۶)

«اگه تابسون بود، شیردون بلور از آب هندونه پر می کرد مته خون کفتر. برف می انداخت توش و روپوش مخمل روش می کشید که مگس توش نیفته. سماور رو آتیش می نداشت. دو سه جور میوه می چید دورش. واسیه حاجی جا می نداشت. مخده می داشت.» (چوبک، ۱۳۵۲، ۴۱)

«جهان سلطون خودشو می اندازه جلو. لگد می خوره به قلم پاش. بعد زلیخا رو می گیره می بره عقب. صدای حاجی از تو حیاط بلنده. حاجی تازه از بازار رسیده. تو دسش یک دستمال یزدی پر از نارنگیه که به محض رسیدن تو اتاق، هولکی می اندازدش گوشه اتاق...» (همان، ۴۵)

۸- انتخاب شخصیت های داستان با انگیزه های حیوانی مانند حرص، شهوت

در بسیاری از داستان ها بویژه سنگ صبور، گویا چوبک فراموش کرده است که خداوند انسان را اشرف مخلوقات نامیده و انسان به این دلیل بر خود می بالد و لذا در پی این فراموشی

تطبیق مولفه‌های تاورالسم با آثار صادق چوبک ۱۱۵۱۱۱

شخصیت های داستان هایش را به اسفل السافلین روانه نموده و حتی خوی حیوانی را جایگزین صفات برجسته ی انسانی کرده است. به قول براهنی «اگر تمام شخصیت های داستان های چوبک را، به یک جا، جمع کنیم؛ موزه‌ای از وحشت خواهیم داشت... هر کس آن چنان گرفتار خویش است که نمی‌تواند، سرش را از طعمه‌ای که در برابرش افکنده شده؛ بلند کند و به ایده آل انسانی بیندیشد. در این موزه گرفتار طمع و وحشت و گرسنگی، انسان‌ها تا حدود حیوان‌های بدبخت سقوط کرده اند و امید رهایی، محال به نظر می‌رسد.» (براهنی، ۱۳۶۲، ۶۹۵)

در «تنگسیر» اگرچه بازتاب مسائل جنسی کم است اما انگیزه های حیوانی آن را می‌توان اینگونه معرفی کرد که زایر محمد بعنوان یک دلیر تنگستانی که روزگاری برای دفاع از میهن، رشادت های بسیاری از خود نشان داده اینک برای بدست آوردن پول از دست داده ی خود، خوی حیوانی به خود می‌گیرد و بدون توجه به قوانین و ضوابط اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و بدون توجه به نصیحت های دیگران مبنی بر اینکه در روز قیامت خدا جزای آن‌ها را می‌دهد دست به قتل بی سابقه می‌زند و در یک روز با آگاهی کامل از کار خود، سه نفر را به طور عمد به و یک نفر را غیر عمد به قتل می‌رساند و این کشتار آیا چیزی جز انگیزه های حیوانی است؟

«دل حاج محمد ریخت تو و خون تو سر و کله اش پرید. می‌دانست که محمد به این کار دست خواهد زد... خوب می‌فهمید که همین محمد، که یک روز نماز و روزه اش ترک نشده، اگر پاش بیفتد، مثل آب خوردن آدم می‌کشد... یقین داشت این کار برای دامادش عاقبت خوشی ندارد» (چوبک، ۱۳۸۲، ۵۱)

«... محمد به کریم خیلی نزدیک بود. ناگهان لوله تفنگ زیر بغل کریم، رو پیراهنش جا گرفت. کریم فقط سختی لوله را رو گوشت تنش حس کرد و بعد همانطور که نشسته بود تو هوا پرید و صدای خفه گلوله که چسبان گوشت خالی شده بود، پیراهنش رو مشتعل ساخت و

رو سکو خورد زمین... دیگر محمد آنجا نبود و نعش کریم میان گروه مردم گم شده بود.»
(همان، ۸۱)

در «سنگ صبور» خواننده با نویسنده‌ای روبرو می‌شود که کارش بیان واقعیت‌های زشت جامعه است. در سرتاسر داستان رؤیاهای جنسی نیز به همراه جنایت، به چشم می‌خورد. انگیزه‌های غریزی بنیاد کار آدم‌های داستان است، به طوری که بیشتر آن‌ها به مرتبه‌ی پست‌غرایز حیوانی پایین کشیده شده‌اند. «چوبک در حیوانی جلوه دادن انسان تا حدی پیش می‌رود که در "سنگ صبور" همه کارهای انسان را در اثر فعالیت‌غریزه جنسی می‌داند. گویا چشمان چوبک تنها و تنها بعد حیوانی بشر را دیده است! او آدم‌هایش را ناقص‌الخلقه، دیوانه، شهوانی، بی‌مغز و حیوان‌صفت تصویر کرده است. زنها و مردهای داستان‌های او در تب‌شهورت می‌سوزند و عشق برای آن‌ها فقط شور و شهوت است.» (جمالی، ۱۳۷۷، ۶۴) گویا چوبک پاکی و قداست عشق الهی و انسانی را فراموش نموده و به جای آن عشقی را نشانده که نتیجه‌ی ارضای احتیاجی قهرمانانش است. شخصیت گوهر که «حضور فیزیکی و ملموس ندارد و در غیبت به سر می‌برد. از زبان هر یک از کاراکترها، مورد داوری قرار می‌گیرد.» (پیروزیان، ۱۳۸۶، ۱۶۹) پس از رانده شدن به روسپیگری پرداخته و مدام صیغه می‌رود. بلقیس همسر بکر بمانعلی تریاکی در آتش سوزان عشق احمد آقا می‌سوزد و مدام به فکر راهی برای جلب توجه و رسیدن به اوست و واگویی‌هایش نمونه‌ی صریحی از تشنگی جنسی و ارضای‌غرایز حیوانی در پوسته‌ی انسانی است که حاصل خاموشی عواطف پاک انسانی می‌باشد، احمد آقا معلم بدبینی که همه‌ی مشکلات زندگی را از دریچه‌ی روابط جنسی و پوچ‌گرایی می‌بیند و در این راستا حتی رؤیاهای «کاکل زری» بعنوان یک کودک چهار پنج ساله سرشار از افکار منفی و حتی - ناخواسته - مسائل جنسی است. در واقع ناتورالیست‌ها «چیزهای ننگ‌آلود، مضحک و شرم‌آور و حقیر شدن عشق بر اثر سودجویی‌ها را به کرسی اتهام می‌نشانند و برای نخستین بار عشق به صورت خواست جسمانی و جنسیت بعنوان یک تجربه مشروع در

تطبیق مولفه‌های تاورالسم با آثار صادق چوبک ۱۱۲۱۱۱

آثارشان مطرح می‌شود.» (سید حسینی، ۱۳۹۳، ۴۰۸/۱) در بسیاری از داستان‌های چوبک «زیر و بم زندگی فواحش، تمناها و آرزوهای تن و جسم و شهوت رانی‌ها و ضعف‌های شهوت رانی‌تن و وصال دزدانه و پاسخ‌گویی به غرایز... بی‌پرده توصیف می‌شود.» (دستغیب، ۱۳۷۹، ۸۰) برای نمونه می‌توان به تک‌گویی‌های گستاخانه‌ی جنسی شخصیت‌های سنگ‌صبور (بلقیس و احمد آقا) و افشاگری‌های زننده‌ی آن‌ها اشاره کرد بدون کوچکترین شرم و ندامت یا ناراحتی.

۹- تسلیم در برابر خرافات

این اصل به نوعی به اخلاق ستیزی و دوری از مذهب بر می‌گردد. صادق چوبک با نقب زدن به اعماق جامعه‌ای فاسد و خرافاتی، پلیدی‌های آن را به طرزی مبالغه‌آمیز به تصویر می‌کشد. آثار او سرشار از زشتی‌ها و فساد و زندگی نکبت‌بار و رقت‌انگیز افراد دون جامعه است، به گونه‌ای که تا قبل از او در آثار هیچ نویسنده‌ی ایرانی چنین چیزی را سراغ نداریم. «گنار مهنا» گرد گرفته و سوخته... همه می‌دانستند که این درخت نظر کرده است و هر کس از پهلوی آن می‌گذشت، چه روز و چه شب، بسم‌اللهی زیر لب می‌گفت و آهسته رد می‌شد. این «گنار» خانه اجنه و پریان بود و خیلی از مردم بوشهر قسم می‌خوردند که عروسی و عزای پریان را در میان شاخه‌های آن به چشم دیده‌اند.» (چوبک، ۱۳۸۲، ۱۵). «ای از ما بهترنا، آگه یه کاری کنین که اینهایی که پولای من را خوردن این پولام را بم پس بدن، خودم یه دسه شعم می‌آرم نذر «گنار» می‌کنم. شما که می‌دونین این پولارو من با چه خون دلی جمع کرده بودم... خودم یه دسه شعم می‌آرم نذر می‌کنم...» (همان، ۲۲)

در «سنگ‌صبور» کاکل زری فرزند ۵-۴ ساله گوهر، قربانی خرافه‌ی شوم مردم سرزمینش می‌باشد و به خاطر همین سنت پست، در زندگی کوتاهش چیزی جز تاریکی و بدبختی را نمی‌بیند.

«... یه روزی گوهر با همین جهان سلطون... پا میشن بچه رو و میدارن میرن شاه چراغ که بخيال خودشون از امام اذن بگیرن... حرم شلوغ شلوغ بود که جای سوزن انداز نبوده بچه بغل گوهر بود و هی با جهان سلطون زور میاوردن که برن قلف امام رو بگیرن اما هر چی زور میارن مته اینکه پاهاشون زنجیر کرده باشن، قدم از قدم نمی تونسن وردارن امام قربونش برم می فهمیده که بچه حرومزاد آوردن بپا بوس اش، نمی خواد نزدیکش بیاد... همینجور که داشتن زور میدادن میرفتن جلو، یه هو بخواس خدا، جفت لوله های دماغ کاکل زری مته لوله آفتاب خون میفته قشقره ای تو جمعیت میاد که نگو. واسیه اینکه امام قدرتشو نشون بده معجزه کرد و ندوشت بچه حرومزاده بضریح نزدیک بشه... حاجی تو حجره نشسته بوده که واسش خبر میرن که بچت تو حرم شاه چراغ جفت لوله های دماغش خون افتاده. تاجرایبی که تو حجره پیش حاجی بودن پا میشن از پیشش میرن...» (چوبک، ۱۳۵۲، ۱۱۵ - ۱۱۴)

۱۰- تصویر آفرینی پلیدی ها، بی عدالتی، فقر و بدبختی

«دیدگاه افراطی ناتورالیستها که تلاش می کردند وقایع را به صورت رئالیستی به تصویر بکشند و در مقابل، آنچه که در آثار قبل از ایشان به صورت رماتیک و ایده آلیستی وجود داشت، باعث شد که آنها در آثار خود چیزی جز زشتی ها و فلاکتها را نینند و در نوشته های ایشان جایی برای زیباییهای عشق و محبت وجود نداشته باشد.» (بالایی، پیوند، ۱۳۸۳، ۲۷) «چوبک نیز تحت تأثیر ناتورالیست ها به جنبه های ناپسند زندگی می پردازد، این که انسان به ظاهر با فرهنگ و متمدن جلوه می کند، اما در واقع هیچ برتری بر دیگر حیوانات ندارد.» (میرصادقی،

نتایج مقاله

با بررسی آثار چوبک و تطبیق با اصول و ویژگی‌های مکتب ناتورالیسم؛ این نتایج حاصل می‌شود که:

۱- پیروان مکتب ناتورالیسم مانند صاحب مکتبهای دیگر، دارای اصول و قواعدی بودند اما گاه خود نمی‌توانستند این اصول را بطور کامل در یک اثر پیاده کنند و لذا کم و زیاد شدن این اصول رنگ اثر آن‌ها را گاه به سمت رمانتیسم، گاه رئالیسم و... سوق می‌داد.

۲- ناتورالیستی که در آثار چوبک مطرح است با آثار امیل زولا - مؤسس این مکتب - و حتی بسیاری از دیگر ناتورالیست‌ها دارای تفاوت‌هایی است که می‌توان گفت این امر بخشی از طبیعت است که از دریچه‌ی چشم طبیعی او دیده می‌شود.

۳- در عصر زندگی صادق چوبک بیان صحنه‌های خفقان آور و تاریک، زشت، زننده و نیز بزرگ جلوه دادن آن‌ها، بیانگر جبر ناشی از حضور استعمارگران در کشور و استبداد حکومت رضاخانی است که عواقبی نظیر یأس، ناامیدی، سرخوردگی، فقر مالی، فقر اجتماعی، فقر سیاسی، فقر فرهنگی و مذهبی و... را به همراه دارد.

۴- اگر چه پلیدی و سیاهی سرتاسر داستان‌های چوبک را در بر گرفته اما شجاعت و نگاه ویژه‌ی او به زنان و کودکان بی‌دفاع جامعه‌ی خود در خور توجه است. در اغلب داستان‌هایش بویژه سنگ‌سبور زنان قربانی مردسالاری حاکم جامعه هستند که جز تمتع و لذت‌جویی نقشی دیگر از زنان را نمی‌پذیرند. انعکاس سوء استفاده‌ی جنسی از کودکان بی‌گناه و بی‌سرپرست نیز در آثار او نمود فراوان دارد و وقتی چوبک با بیان توصیفی از حوادث زندگی آن‌ها و بیان جریان سیال ذهنشان سخن می‌گوید، سیاهی‌های جامعه‌اش را بیش از پیش به معرض نمایش می‌گذارد، کاری که تا پیش از او کسی آن را انجام نداده است.

آژند، یعقوب. (۱۳۷۶). میراث داستان نویسی چوبک، ادبیات داستانی، دوره اول شماره ۴۲، صص ۶۹ -

۸۸

اسکولز، رابرت. (۱۳۸۷). عناصر داستان، ترجمه ی فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران: مرکز.

آلوت، میریام. (۱۳۸۰). رمان به روایت رمان نویسان، ترجمه ی حق شناس، علی محمد، چاپ دوم، تهران:

مرکز.

بالایی، پیوند. (۱۳۸۳). جلوه های ناتورالیسم در آثار صادق چوبک: تأثیر مکتب اروپایی ناتورالیسم بر آثار

یکی از پیشگامان ادب فارسی معاصر، ماهنامه ادبیات داستانی - شماره ۸۷ - بهمن ماه، صص ۲۸ - ۲۳

براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه نویسی، چاپ سوم، تهران: نو.

بنت، اندرو و نیکولاس، روئل. (۱۳۸۸). مقدمه ای بر ادبیات نقد و نظریه، ترجمه ی تمیم داری، احمد،

چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

بهارلو، محمد. (۱۳۷۳). داستان کوتاه ایران، تهران: طرح نو.

پاینده، حسین. (۱۳۸۹). داستان کوتاه در ایران، ج ۲ - ۱، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

پیروزیان، غلامرضا. (۱۳۸۶). درون مایه های داستان های صادق چوبک با تکیه بر رمان سنگ صبور،

پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، «۱۷۶ - ۱۵۵».

ثروت، منصور. (۱۳۸۶). مکتب ناتورالیسم، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴، «۱۹۶ - ۱۷۷».

همو. (۱۳۹۰). آشنایی با مکتبهای ادبی، چاپ سوم، تهران: سخن.

جمالی، حیدر. (۱۳۷۷). صادق چوبک مظهر ناتورالیسم در داستان نویسی فارسی، کیهان فرهنگی، شماره

۱۴۵.

چوبک، صادق. (۱۳۵۲). سنگ صبور، چاپ دوم، تهران: جاویدان.

همو. (۱۳۸۲). تنگسیر، چاپ اول، تهران: نگاه.

دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۹). نقد آثار صادق چوبک، چاپ دوم، تهران: ایما.

دهباشی، علی. (۱۳۸۰). یاد صادق چوبک (مجموعه مقالات)، تهران: ثالث.

رادفر، ابوالقاسم و حسن زاده میرعلی، عبدالله. (۱۳۸۳). مکتب های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم، فصلنامه

پژوهش های ادبی، شماره ۳.

سپانلو، محمد علی. (۱۳۶۲). نویسندگان پیشرو ایران، چاپ سوم، تهران: نگاه.

تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق حوبک ۱۲۱۱۱۱

- سید حسینی، رضا. (۱۳۹۳). مکتب‌های ادبی، ج ۱، چاپ هجدهم، تهران: نگاه.
- عابدینی، حسن. (۱۳۶۹). صد سال داستان‌نویسی در ایران، چاپ دوم، تهران: تندر.
- عبادیان، محمود. (۱۳۷۱). درآمدی بر ادبیات معاصر، تهران: گهر.
- لیلیان فورست، پیتر اسکرین. (۱۳۸۰). ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی)، ویراستار جان جامپ، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۰). فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مهرورز، زکریا. (۱۳۸۰). بررسی داستان امروز از دیدگاه سبک و ساختار، تهران: تیرگان.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۲). داستان‌نویسان نام‌آور معاصر ایران، تهران: اشاره.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۹). رمان‌های معاصر فارسی، تهران: نیلوفر.
- ورنر، فریدریش و دیوید هنری ملون. (۱۳۸۸). چشم‌انداز ادبیات تطبیقی غرب از دانتِه تا یوجین اونیل، ترجمه نسرین پروینی، چاپ اول، تهران: سخن.